

فراخوان کمیتهٔ فعالین
حزب دموکراتیک خلق افغانستان
مورخ 10 / 7 / 2012



در آغاز سخنی چند بجای مقدمه :

هم میهنان عزیز، رفقاء و دوستان گران ارج !

نزدیک به صد سال پیش، جنبش مشروطیت در دل و دامان شهر کابل جوانه زد . طی این مدت، مشروطیت اول ، مشروطیت دوم ، نهضت آزاد یخواهان دوران شاه امان الله ، حزب مخفی آزادیخواهان به رهبری حبیب الله معلم لیسسه ی اماتی، جنبش جوانان بیدار (ویش زلمیان)؛ کلوپ ملی، ندای خلق ، جمعیت وطن به رهبری زنده یاد میر غلام محمد غبار ، سازمان سری " گوند مردم " هوادار جاودان یاد دکتور عبدالرحمان محمودی، نهضت نوروزی 1329 خورشیدی به رهبری زنده یاد خواجه محمد نعیم زوری و علامه سید اسماعیل آغای بلخی، جمعیت خراسان ازسوی جوانان کرانه های کوچک و آمو (سال تأسیس 1331 خورشیدی درباغ بابر) ، تلاشهای پر امیدی را آغاز نهادند.

اگرچه درنخستین سالهای پس از جنگ دوم جهانی، زمینه فعالیت احزاب سیاسی، جهت انتخابات آزاد، آزادی بیان و مطبوعات برای نیروهای ترقیخواه و هواداران سیکولاریزم به یک مدت کوتاهی مساعد شد و درسال 1949 خورشیدی انتخابات آزاد انجام یافت. مبارزه در راه تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم، طرد حکومت مطلقه و استقرار کامل شاهی مشروطه، آزادی مطبوعات، آزادی بیان ، تدوین قوانین جدید و لغو قوانین پوسیده ی دوران فنودالیزم، مبارزه علیه نفوذ غارتگرانه ی سرمایه های امپریالیستی و برضد عواقب شوم انحصارات دولت و کار اجباری و کاری مزد (بیگار)، خوش درخشید؛ ولی بادریغ و درد فریاد اعتراض اشتراک کنندگان مظاهره خیابانی بخاطر آزادی انتخابات دوره هشتم شورا به تاریخ 31 حمل 1331، خاموش و سرکوب شد و 51 تن از رهبران جریانات سیاسی به اتهام اشتراک در فعالیتهای سیاسی، از جمله ببرک کارمل به گناه اشتراک فعال در تظاهر خیابانی برای آزادی انتخابات، زندانی شدند.

ولی طی سالهای 1946-1963 م پلانهای پنجساله ی اول و دوم انکشاف اقتصادی طرح و تطبیق گردید؛ منابع انرژی برق و زغال سنگ روبه افزایش نهاد؛ شاهراهها و خطوط هوایی احداث شد؛ صنایع افزار سازی و تولید مواد استهلاکی پدید آمد؛ کارگران بیدار صنعتی، تفحصاتی، ساختمانی و ترانسپورتی در عرصه ی تولید سربلند کردند؛ اقتصاد طبیعی و پیشه وری روبه ورشکستگی و نفوس شهر ها روبه افزایش نهاد؛ قیمت های مواد اولیه ی مورد نیاز مردم بالا رفت؛ ناخوردنی توده ها، کارشناسان ملکی و نظامی، روشنفکران ترقیخواه و تحول طلب، روز تاروز افزایش گرفت؛ مناسبات سیاسی، اقتصادی ، فرهنگی و تخنیکی افغانستان با اتحاد شوروی سوسیالیستی و سایر کشورهای دموکراتیک روبه توسعه گذاشت و مواضع اتحاد شوروی در این منطقه ی آسیا استحکام بیشتر یافت.

دران هنگام، موقف سرمایه سالاری جهانی در چین، جنوب شرق آسیا و نیم قاره ی هند رو به ناتوانی نهاد و پایه های نظامهای هوادا ر قبيله سالاری و زمینداری - اربابی (فئودالی) به لرزه در آمد.

تضاد دهقانان بی زمین - کم زمین و متوسط با فئودالهای حاکم محلی؛ تضاد زحمتکشان افغانستان بادولت فرتوت فئودالی؛ تضاد سرمایه داران نوبه دولت رسیده با اشرا ف فئودال و اختلاف نظر محمد ظاهرشاه و سردارمحمد داود صدراعظم درباره شیوه ی حکومت داری خوب و راه رشد اقتصادی - اجتماعی، بویژه درباره ی مناسبات محافل حاکمه ی افغانستان با پاکستان، ایران و ابر قدرتهای شرق و غرب؛ همه عواملی بودند که خاندان سلطنتی را در دو راهه ی تاریخی زندگی قبيله یی، قومی و ملی قرار داد:

(1) - راه رشد مستقل ملی؛ تحکیم پایه های استقلال ملی؛ طرد نفوذ امپریالیزم؛ تأمین استقلال اقتصادی؛ تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم؛ تأمین برابری حقوقی اقلیتهای ملی و مذهبی ساکن افغانستان و دردرجه ی اول انجام اصلاحات عمیق و دموکراتیک اراضی و حل مسأله دهقانان در کشور؛ تقویت همبستگی رزمجویانه با اردوگاه صلح و جنبشهای ملی و رهایی بخش ملل و مردمان آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و پیکار پیگیر علیه فئودالزم، امپریالیزم و استعمار کهنه و نو به مقیاس جهان.

(2) - راه رشد سرمایه داری و وابستگی به انحصارات امپریالیستی؛ راه دوام و گسترش نفوذ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک امپریالیزم جهانی در افغانستان؛ راه اصلاحات خام و نیم بند سیاسی؛ ما ستمالی تضادهای حاد طبقاتی؛ نقب گذاری مناسبات اقتصادی، فرهنگی و تخنیکی افغانستان با اتحاد شوروی و سنگ اندازی در برابر گسترش سکتوردولتی و تولید طبق نقشه بوده است.

از آن جایی که تقویت و رشد سرمایه داری؛ تشدید مبارزه ی ضد اتحاد شوروی؛ تحکیم مواضع اقمار منطقه یی امپریالیزم؛ تقویت اقمار قرون وسطایی و تضعیف جنبش انقلابی کشور، با منافع حیاتی تکیه گاههای محلی محافل امپریالیستی جهان سازگاری تنگاتنگ داشته است. بنا براین جناح ثبات پرست و کژاهنگ سلطنت، برای نگهداری و دوام تخت و تاج و سلطه ی سیاسی خویش، راه دومی و راه زوال را درپیش گرفت؛ درنتیجه محمد داوود صدراعظم مستعفی و کنار زده شد.

دکتور محمد یوسف وزیر معادن و صنایع حکومت سردارمحمد داوود، به تاریخ 19 حوت 1341 خورشیدی به تشکیل حکومت انتقالی مأمور شد. درمیزان 1343 خورشیدی، قانون اساسی وضع و نافذ گردید؛ دویار شورای ملی گشایش یافت. طی دو دوره ی تقنینیه، حکومتهای: دکتور محمد یوسف، محمد هاشم میوندوال، نوراحمد اعتمادی، دکتور عبد الظاهر و محمد موسی شفیق، زیر شعارهای "دموکراسی افغانی"، "جهاد ملی"، "مساوات" و "مشروطیت" رویکار آمدند. رعایت ارشادات دین مبین اسلام؛ حفظ استقلال و تمامیت ار

ضی؛ مبارزه در راه مشروطه شاهی؛ اتحاد ملی، دموکراسی، تداوم سیستم پلانگذاری در اقتصاد ملی؛ حمایت و تشویق صنایع خفیفه؛ تشبثات انفرادی و اقتصاد مختلط؛ انکشاف مناطق عقب نگهداشته شده؛ انکشاف روستاها، توجه به شهر سازی، تجدید نظر بر تشکیلات اداری - قضایی - فرهنگی؛ اصلاحات زراعتی، تأسیس کوپراتیوها، استفاده ی همه جانبه از معدن؛ عدم الحاق به دسته بندیهای نظامی؛ تأیید اساسهای کنفرانس "باندونگ" و اعلامیه بلگراد؛ دفاع از جنبشهای ملی و آزاد بیخس ملل و مردمان آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، بویژه دفاع از مطالبات مشروع مردم پشتونخوا، بلوچستان و حل مسالمت آمیز این مسأله های ریشه دار تاریخی؛ تقویت مناسبات دوستانه و برادرانه با کشورهای همسایه و ممالک اسلامی؛ احترام به منشور ملل متحد؛ گوهر و مضمون اساسی پروگرامهای اصلاحی حکومتهای این دوره را تشکیل می داد.

اما، با همه دریغ و درد باید گفت که هیچ یکی از این حکومتهای به ظامر دموکراتیک - ملی به اصلاحات اراضی بسود دهقانان و به اشتراک آنان گرایشی نشان ندادند و از جنبش دموکراتیک و ضد فئودالی دهقانان پشتیبانی نکردند؛ ولی رویهمرفته در پروگرامهای آنان گرایش به رشد سرمایه داری و علاقه به تأسیس نهادهای دولتی بازتاب روشن داشت.

اگر چه این پروگرامها در جلسات رأی اعتماد شورای ملی به تصویب می رسید؛ ولی اکثریت اعضای ولسی جرگه، در دوره های 12 و 13 در برابر طرحهای اصلاحی جداگانه حکومتها سرسختانه مقاومت و افسرگرایانه می کردند و مجلس شورا به مرکز برخوردهای حاد سیاسی، اجتماعی و ملی مبدل می شد.

نمایندگان طبقات و اقشار ملی و دموکراتیک جامعه برای نخستین بار پس از انتخابات دوره ی هفتم شورای ملی، امکان مباحثات آزاد و حق بیان منافع اجتماعی خود را از نمایندگان وابسته به محافل حاکمه بدست آوردند. اما در دهه ی چهل خورشیدی بود که برای شناخت و تجدید تربیت آگاهان سیاسی و روشنفکران نورسته و مخالفان گوناگون نظام سلطنتی و پخش اندیشه های پیشرو مخالفان سیاسی دولت، قانون مطبوعات تدوین و نافذ شد. جراید خلق، پرچم، شعله جاوید، وحدت، مردم، مساوات، روزگار، صدای عوام، افغان ملت، ملت، افغان، افکارنو، پیام امروز، کاروان، پیام وجدان، گهیز و پکتیکا... با اصول، عقاید و جهان بینیهای متفاوت به بیان دیدگاههای سیاسی و نشر هدف های مرامی نیروها ولایه های مخالف و مختلف اجتماعی آغاز نهادند.

جمعیتها و سازمانهای سیاسی چپ، چپگرا، چپ رو، راست، تندرو، میانه، کندرو، دموکرات، به شیوه های آشکار و پنهان علیه همدیگر به فعالیتهای سازمانی سیاسی و نشراتی پرداختند. مبارزات مرامی و سیاسی این نیروها تشدید یافت. نیروی سازمان یافته ی سیاسی، از همه اشکال مبارزه، از جمله از تظاهرات خیابانی به مقصد بیان منافع اجتماعی خود بهره برداری کرد.

در دهه ی دموکراسی " تاجدار "، نهضت اعتصاباتی کارگران به نحو بی سابقه یی گسترش یافت ؛ طبقه کارگر، بویژه عناصر جوان و آگاه آن در جریان این اعتصابات، درسهای سودمندی آموخت؛ از دشمنان طبقاتی و محافل حاکمه مواضع نوینی به چنگ آورد؛ صاحبان وسایل تولید را به گذشتههای خرد و بزرگ عیانی وادار کرد؛ ساعات کار کارگران ، از 12 ساعت روزانه به هشت ساعت کاهش یافت؛ نان چاشت، لباس کار، و سایر ترانسپورتهای برای کارگران نساجی گلپهار ، پلخمری و دیگر مؤسسات تولیدی مهیا شد؛ کارفرمایان ، و نوکران برجسته سرمایه سالاران ازان پس " تکیه به جلو " و مهار شد ند؛ در اصولنامه کار و کارگر افغانستان تجدیدنظر خام، نیم بند و محتاطانه بعمل آمد.

موجز این که : کارگران و زحمتکشان افغانستان ، از نهضت اعتصابی و مبارزه اقتصادی طبقه کارگر ترقی آفرین کشور و از برخورد صاحبان وسایل تولید و دستگاه حاکمه ی نیمه فئودالی ، طی دهه ی دموکراسی " تاجدار " ، درسهای وحدت ، تشکل ، مبارزه و پیگیری ی آموختند؛ به نقش سازنده و دگرگون کننده ی کارگران و به ضرورت همبستگی رزمجویانه با سایر اقشار ولایه های تحول طلب اجتماعی بیش از پیش معتقد و آگاهی یافتند.

اگرچه در دهه ی دموکراسی شاهانه، قانون اساسی تصویب و نافذ شد و زمینه های فعالیت های سیاسی، نظا هرات ، آزادی نیم بند مطبوعات و آزادی انتخابات کم و بیش مساعد گردید و حاکمیت بظاهر به توده ها انتقال یافت؛ ولی از همان آغاز انفاذ قانون اساسی، گرایشهای ضد دموکراتیک و نامردمی محافل حاکمه بوضوح کامل آشکار بود ؛ از جمله آزادیهای محدود مصرحه در قانون اساسی به قوانین فرعی میخکوب شده بودند؛ در برابر تدوین و انفاذ قانون احزاب سیاسی، قانون جرگه های ولایات، قانون شهرداریها و قانون ولسوالیها و اجتماعات، سنگ اندازیهای آشکار و پنهان انجام یافت ؛ طبل کهن و گوشخراش تسلیم طلبی ، معامله گری و تجارت سیاسی نواخته شد ؛ سیاست داخلی و خارجی حکومتها روزتاروز جنبه های ارتجاعی تری به خود گرفت. طی دو دوره تقنینیه، تظاهرات مسالمت آمیز کارگران، دانشجویان، جنبش 3 عقرب 1344 خورشیدی (1966 میلادی) و فرکسیون پارلمانی جمعیت دموکراتیک خلق در شورای ملی، با خشونت تعصب آمیز سردار ولی داماد شاه سرکوب خونین گردید و پرآزادی بیان قلم، بویژه برجراید غیر وابسته، حمله های توطئه گرانه صورت گرفت؛ نهضت اعتصابی و مارش ظفر آفرین کارگران نفت و گاز شبرغان مسیر خود را تا شهر پلخمری باز کرد و دولت به عقب نشینی آشکاری مجبور گردید. کارگران ثابت قدم فابریکه های افزار سازی جنگلک ، نساجی گلپهار و پلخمری؛ کارگران سپین زر کندز، مطبعه ی دولتی و تفحصات شبرغان توطئه گرانه و خودسرانه بازداشت، محاکمه و از کار اخراج گردیدند. کارمندان زحمتکش دولت، روشنفکران داکتران معلمان، دانشجویان و دانش آموزان دانشگاهها و وزارت آموزش و پرورش خودسرانه توقیف و زندانی شدند. بر حریم دانشگاهها و لیسه های شبانه ی این سینا و دارلمعلمینهای کابل، هرات ، مزار شریف و غزنی حمله های جارحانه انجام یافت . افکار و عقاید سیاسی کارمندان معارف به شیوه ی قرون وسطایی تفتیش می شد ؛ استادان معارف و کارمندان وطنپرست دولت بی جهت از یک گوشه

به گوشه دیگر کشور سنگ فلاخن می گردیدند؛ بر نماینده گان انتخابی اتحادیه ی کارمندان و کارگران هوانوردی ملکی حمله وحشیانه شد و شماری از آنان بی باکانه به زندانها افتاد. در آغاز صحنه سازیهای انتخاباتی از سوی دستگاه حاکمه فضای ترس و رعب ایجاد گردید؛ از بیانیه رادیویی رییس حکومت سخنان تهدید آمیزی پخش و شنیده شد؛ بر کاندیدان پیروزمند جمعیت دموکراتیک خلق در پنجشیر، کندز و تخار حملات توطئه گرانه صورت گرفت؛ در لیسه های لغمان ، سرخورد ، کشم ، هرات و پکتیا به تحریک نظامیگران پاکستان؛ بر کادرهای آگاه جمعیت دموکراتیک خلق ضربات خونینی وارد آمد.

در دهه دموکراسی تاجدار (1963-1973) انباشت سرمایه بوجود نیامد؛ علیه سرمایه گذاریهای دولت سنگ اندازی صورت گرفت؛ حجم سرمایه گذاری در پلان سوم پنجساله ی اقتصادی به 25 ، 19 میلیارد افغانی کاهش یافت؛ رشد نیروهای تولیدی به تناسب ظرفیتهای امکانات درون جامعه، خیلی کند شد؛ به انکشاف زراعت نیز چندان توجهی نشد؛ در تغییر دادن مناسبات کهن تولیدی فنودالی به نفع توده های مردم هیچ گونه اقدام بنیادی صورت نگرفت؛ زنجیرهای استثمار دهقانان فقیر دست نا خورده باقی ماند؛ بازار ملی توسعه پیدا نکرد؛ در نظام مالیاتی افغانستان به نفع طبقات و اقشار تهیدست جامعه تحولی آشکار نشد؛ مالیات مستقیم روبه تنزل نهاد؛ مصارف دولت و متناسب به آن مالیات غیر مستقیم افزایش یافت؛ در بهبود کیفیت اجناس صادراتی و افزایش اقلام صادرات کشور توجه لازم مبذول نشد؛ سیاست پولی دولت ، بویژه اسعار خارجی دستخوش نوسانات و دست بازیهای بازار سیاه گردید و دولت قادر به کنترل اسعار خارجی شده نتوانست . نماینده گی خارجی و تاجران از امتیازات غیر قانونی برخوردار شدند.

این همه لجام گسیخته گیها و نا بسامانیها موجبات کندی رشد صنایع و ترقی اجتماعی را فراهم آورد . وضع کارگران بهبود نیافت؛ زنجیرهای استثمار و ستمهای فنودالی پاره و در هم شکسته نشد؛ سطح زنده گی مردم سال به سال پایین آمد؛ همزمان با صعود قیمتها ، معاش کارمندان و پرسونل خدماتی افزایش نیافت؛ فرزندان بینوایان از حق تعلیمات همگانی و تحصیلات عالی محروم گردیدند.

پس از جنگ دوم جهانی و شکست فاشیزم هتلری و ظهور اردوگاه سوسیالیستی، بویژه پس از لویه جرگه 1334 خورشیدی، در نتیجه گسترش مناسبات نظامی، اقتصادی، فرهنگی و تخنیکی افغانستان با اتحادشوری و دیگر کشورهای سوسیالیستی، شماری از مؤسسات صنعتی و تولید ماشینی در کشور ما جوانه زد؛ ولی در آستانه ی زوال سلطنت مطلقه، این شیوه ی تولید طبقات و اقشار قرون وسطایی، بویژه پیشه وران و کارگران صنایع دستی را به عقب می راند و از جریان تولید ساقط می کرد. همچنین خرده بورژوازی شهری و پیشه وران روستاها به علت ورود بی بندوبار کالاهای استهلاکی و لیلای کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری و اعمار پاکستانی آنها و به سبب تعقیب سیاست اقتصادی ضد ملی درهای باز ، در سراسر ویرشکستگی قرار گرفته و به تندی رو به فروپاشی می نهاد و در جریان این

تحولات اقتصادی - اجتماعی ، جوانه های نورسته طبقه ی کارگر رشد می نمود و نقش دگرگون کننده ی خود را در جنبش ملی - دموکراتیک میهن روز تا روز می شناخت.

این طبقه ی نوظهور اجتماعی از ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک و صنفی خود محروم بود . انجیران معادن و کارمندان شرکت برق به اتهام دفاع از حقوق صنفی خویش به زندانها رفتند؛ کرامت انسانی زندانیان سیاسی با خشونت تعصب آمیز ی لگد کوب میگردید؛ بیروکراسی فاسد از جذب کارمندان دارای آموزشهای عالی عاجز شده بود. قرار داد ننگین معامله آب هیلند با ایران اسباب خشم و نفرت همه طبقات و اقشار ملی - دموکراتیک و همه نیروهای وطن دوست کشور را برانگیخته ساخت.

فقط در چنین وضعی که توده های خشمناک افغانستان از خوابهای قرون وسطایی باید بیدار می شدند ، بپا می خاستند ، به پیش میرفتند و نیروهای محرکه ی تکامل جامعه در جهت واژگونسازی نظام قبیله سالاری و زمینداری اربابی و پیروزی انقلاب دموکراتیک و ملی سمت و سومی یافت؛ ناقوس مرگ سلطنت و واژگونسازی تاج و تخت محمد ظاهر شاه، در نیمه های شب 26 سرطان 1352 خورشیدی توسط اردوی منظم ملی ، بصدا در آمد و سردار محمد داود به سرنوشت توده های مردم حاکم شد.

با استنباط از آنچه گفته آمد ؛ هرگاه بر مبنای بینش علمی و دیالکتیک زمان؛ زندگی اجتماعی در مسیر حرکت و تکامل دایمی قبول و رکود و توقف حالتی گذرا و موقتی پذیرفته شود ؛ نتیجه چنین است، که نهضت عدالتخواه و تحول طلب مردم افغانستان، در بستر کنشها و واکنشها وافت و خیزهای رزمجویانه ، سرانجام از درون جامعه و از متن خواستهای برحق توده های زحمتکش میهن ، دوباره قد برافراشت و شرایط بالنسبه مساعد ملی و بین المللی ، زمینه ساز آن گردید تا حزب دموکراتیک خلق افغانستان، بمتابۀ وارث و ادامه دهنده سنن پرافتخار مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری هر سه نهضت مشروطیت خلقهای ستمدیده کشور، بادید وسیع تر و درونمایه باورمند به جهان در حال تغییر و تکامل (جهانبینی علمی و جامعه شناسی علمی)، من حیث یک ضرورت مبرم زمان، بتاريخ 11 جدی 1343 خورشیدی، مطابق اول جنوری 1965 میلادی تشکیل و به فعالیت آغاز نماید.

ح. د. خ. ۱ از بدو تأسیس خویش در چوکات یک سازمان سیاسی متشکل و دارای مرامنامه علماً تنظیم شده در عرصه های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، انجام وظایف بزرگ و اساسی را ، به هدف رفع نیازمندی های مبرم و حیاتی توده های مردم، در سرلوحه کار و فعالیت خود قرار داد که تفصیل آن در بخش اول ، صفحه سوم طرح "خطوط اساسی اهداف مرامی و برنامه ح. د. خ. ۱" منتشره سایت "سپیده دم" درج است .

زندگی و فعالیت ح. د. خ. ۱ پس از تأسیس آن ، در دوران موسوم به دهه ی قانون اساسی با روند تحولات سیاسی در درون جامعه ، محکم گره خورد. اشتراک شماری از شخصیتهای حزبی در مبارزات پارلمانی و انتخاب برخی از آنان بحیث نماینده مردم در شورا (دوره ی

دوازدهم و سیزدهم) و توطئه گری نظام در برابر تعدادی از کاندیدان پیروزمند حزب و سند سازی و ترتیب پرونده های جعلی به مقصد زندانی کردن آنان در آخرین دوره تقنینیه این دهه ؛ بیانگر نفوذ و اعتبار این حزب در بین جامعه بود .

در این برهه ای از تاریخ مبارزات سیاسی در کشور، ح. د. خ. ا توانست در وجود فرکسیون پارلمانی خویش تحت رهبری زنده یاد ببرک کارمل ، با استفاده از تربیون شورا، به افشای چهره های ضد مردمی حکومت های ارتجاعی وابسته به نظام فنودالی ، ملاکین بزرگ ستمگر و بیروکرات های فاسد بپردازد و نیات شوم ارتجاع بین المللی ، استعمار (نو و کهنه) و امپریالیسم جهانخوار را در قبال سرنوشت خلق های بپا خاسته ی جهان ، برملا سازد و از آزادی ، صلح ، دموکراسی ، ترقی و پیشرفت اجتماعی دفاع بعمل آورد و نقش خود را در امر بیداری و بسیج نیروهای ملی - مترقی و وطنپرست ایفاء نماید.

ح. د. خ. ا با نشر اهداف مرامی و اندیشه های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی دور و نزدیک (تاکتیک و استراتژی) خویش در ارگان های نشراتی خود، جراید خلق و پرچم در فاصله های زمانی متفاوت؛ رسالت تاریخی خویش را در راه اشاعه ی اندیشه های بیدار کننده و ترقی خواهانه؛ در سازماندهی فعالیت های سیاسی؛ در ضدیت با ارتجاع و امپریالیسم؛ در دفاع از آزادی، دموکراسی، صلح، ترقی، عدالت و پیشرفت اجتماعی... ایفاء و خدمات شایان تبلیغی و آگاهی دهنده را در تنویر اذهان توده های مردم، انجام داد.

ح. د. خ. ا تعداد زیاد تظاهرات، مارشها، میتنگ ها، راهپیمایی ها، اجتماعات و اعتصاب های سیاسی را سازماندهی کرد و در آنها فعالانه اشتراک ورزید و رهبری عده ای از آن را بدست گرفت.

حزب با تلفیق اشکال مبارزه ی سیاسی (مخفی و علنی) ، صنفی و پارلمانی با همدگر، موفقیت های چشمگیری بدست آورد و با جذابیت درخشید.

ح. د. خ. ا، با حمایت بیدریغ از مبارزات برحق خلق های ستمکش در قاره های آسیا، افریقا و امریکای لاتین و سایر زحمتکشان جهان، در بین احزاب مترقی و پیشتاز کشورها و قاره ها، اعتبار بین المللی کسب کرد و بحیث حزب انقلابی پیشرو مردم افغانستان ، در خانواده احزاب برادر بمثابة ی حزبی شناخته شد که در روشنی جهانبینی علمی و بر مبنای اصول مرامی خویش، مبارزه می کند.

ح. د. خ. ا مبتکر تأسیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در این برهه ای از تاریخ کشور بوده است که با رهنمایی دلسوزانه در راستای سمت یابی درست فعالیت های آنها در پروسه ی بسیج و تشکل زنان و جوانان (دختر و پسر) بر مبنای اصول مبارزه در راه حصول حقوق صنفی و آزادی های اجتماعی آنان ، گام های

مؤثر و سازنده ی را برداشت و وظیفه انسانی خویش را در امر بیداری سیاسی زنان و جوانان ، بشکل شایسته و نیکو انجام داد.

ح. د. خ. ا، از تأسیس نظام جمهوری در افغانستان (26 سرطان 1352) استقبال نمود و از خط مشی رسمی و سیاسی دولت نوبنیاد (بیانیه تاریخی " خطاب به مردم افغانستان ") پشتیبانی کرد . ولیک در این مرحله در نتیجه ی دسایس و توطئه های ارتجاع داخلی - منطقه یی و بین المللی و امپریالیسم جهانی رهبری دولت واداربه چرخش عقبگرایانه؛ ضدیت با نیروهای ملی - دموکراتیک و وطنپرست ، از جمله با ح. د. خ. ا؛ زیرا گذاشتن وعده های داده شده به مردم افغانستان؛ انصراف از خط مشی سیاسی اعلام شده اش گردید و با گردن نهادن به خواسته های اسارتبار غرب ، بویژه امریکا و انگلیس و تسلیم شدن به مطالبات دولتهای ارتجاعی عربی و منطقه ، از جمله مصر - عربستان سعودی - ایران و پاکستان ، عرصه کار و زندگی را بر کلیه نهاد های فعال سیاسی مردمی در جامعه تنگ و دشوار ساخت.

قابل تذکار دانسته می شود که ح. د. خ. ا، در پهلوی درخشش آغازین خود، با مشکلات درون حزبی نیز روبرو شد که در فرجام منجر به بروز انشعاب ها در حزب گردید که تفصیل آن در بخش اول صفحه 4 طرح " خطوط اساسی اهداف مرامی و برنامه حزب " منتشره سایت سپیده دم بازتاب روشن دارد.

زمانی که محمد داوود (علی رغم این که در نخستین بیانیه ی رادیویی خود، «دهه ی دموکراسی» ظاهرشاهی را، «دموکراسی قلابی» خوانده بود) از خط مشی ترقیخواهانه انصراف نمود و بجانب راست لغزید و به تعقیب آن در سال 1355 قانون جزا و در سال 1356 قانون اساسی نظام جمهوری تصویب و انفاذ پیدا کرد و سیستم یک حزبی در افغانستان رسمیت یافت و بر طبق این قانون تمام راههای قانونی برای فعالیت های سیاسی و صنفی تمام احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی مسدود گردید و شرایط زندگی بر همه نیروهای صدیق و وطنپرست ضیق ساخته شد و در میزان فشار بر ح. د. خ. ا و سایر نهاد های سیاسی ، ملی و دموکراتیک ، ترقیخواه و میهن دوست ، افزایش بعمل آمد ؛ در این وقت بود که بیش از هر زمان دیگر ، ضرورت تأمین وحدت مجدد جناح های حزب و اتحاد همه وطنپرستان ، احساس گردید.

بربنیاد این نیاز مبرم بود که کار آغاز پروسه وحدت مجدد ح. د. خ. ا بتاريخ 12 سرطان 1356 ، با تدویر کنفرانس مشترک هردو جناح (خلق و پرچم) ، پایان یافت.

وحدت مجدد ح. د. خ. ا زمینه ی آن را فراهم آورد تا بر سیاست و پلانهای سرکوبگرانه ی رژیم ، بویژه به آرزوهای خام راستگراترین عناصر داخل حکومت ، درموقع مناسب لگام زده شود و حزب از خطر نابودی نجات یابد و با وارد آوردن تغییر در شیوه ی فعالیت خویش، آمادگی های لازم را درمقابله با دسایس و توطئه های ارتجاع داخلی و خارجی و امپریالیسم جهانی داشته باشد و صفوف خود را فشرده کند و تجدید نیرو بخشد.

درهنگامی که سرپای جامعه را بحران عمیق اجتماعی (سیاسی و اقتصادی) فراگرفته بود و نارضایتی عمومی از حاکمیت سیاسی دامنه دارتر شده می رفت؛ رهبری دولت جمهوری سیاست اختناق سیاسی را تشدید بخشید و در اولین اقدام دست به تصفیه های وسیع در اردو زد و تعدادی از افسران آگاه و وطنپرست را از وظایف سبکدوش ساخت و شماری از کادرهای ملکی را به زندان انداخت؛ در این اوضاع و احوال و بر مبنای یک چنین سیاست ناعاقبت اندیشانه ی رژیم بود که هیأت رهبری حزب وادار به اتخاذ تصمیم و آمادگی به دفع و طرد هرگونه توطئه های سرکوبگرانه گردید.

در جو یک چنین هوا و فضا بود که استاد میر اکبر خیبر عضو کمیته مرکزی ح. د. خ. ا ، بتاريخ 28 حمل 1357 مطابق 17 اپریل 1978، بدست قاتلان حرفوی ترور شد. اشتراک پر رنگ اعضاء و هواداران حزب و هزارها شهروند شریف کابل در راه پیمایی اعتراض آمیز و در تشییع جنازه و مراسم به خاک سپاری موصوف ، نظام حاکم را از تهداب تکان داد .

درحقیقت امر ، اعمال و حرکات ناسنجیده و شتاب آلود هیأت حاکمه ی رژیم با وارد آوردن فشار سیاسی زورگویانه و یورش دیوانه وار بر ح. د. خ. ا و بازداشت شماری از رهبران آن از شام سه شنبه 5 ثور تا صبح چهارشنبه 6 ثور 1357 مطابق 25 - 26 اپریل 1978 ، سرنوشت سیاسی و زندگی آتی حزب را در دوراهی ی « سکوت مرگ آفرین و یا اتخاذ تصمیم به قیام و دفاع مشروع و مسلحانه »، قرارداد.

سرانجام با انتخاب راه دوم و آغاز قیام مسلحانه پیروزمند افسران و سربازان اعضاء حزب و هواخواه آرمانهای انسانی آن ، بساط حاکمیت فردی، خاندانی و قبیلہ سالاری برای نخستین بار در افغانستان برچیده شد.

این قیام بعنوان " دفاع مشروع" ، یگانه الترناتیف جلوگیری از امحای جمعی حزب و نهضت دموکراتیک عدالتخواه افغانستان، زاده تفکر و فعالیت خلاقه تدافعی خود افسران جوان رسالتمند، باغرور و سلحشور کشورمان بود که در روز روشن و در یک نبرد رویا روی، به حکمروایی آخرین دیکتاتور جبار و ستمگر خاتمه داد و راه را بمنابۀ سرآغاز انقلاب ملی - دموکراتیک ، برای پیاده نمودن تحولات بنیادی در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در میهن مان باز نمود.

پس از رویداد هفتم ثور 1357 با اعلام " خطوط اساسی وظایف انقلابی " ، سنگپایه سیاست داخلی و خارجی ج. د. ا گذاشته شد و زمینه های مساعدی برای کار و فعالیت سیاسی- اقتصادی به نفع توده های مردم بوجود آمد.

برنامه (19) فقره یی « خطوط اساسی وظایف انقلابی » در آن برهه ای از تاریخ کشورما، پاسخگوی تمامی نیازمندی های اساسی زنده گی سیاسی، اقتصادی ، فرهنگی، امنیتی و انجام خدمات اجتماعی میهن و مردم بپا خاسته مان بود؛ در صورتی که وظایف، مکلفیت ها،

وجایب و مطالب مطروحه آن صادقانه رعایت و در منصفه تطبیق قرار می گرفت؛ آنگاه با تحقق این برنامه، امکانات عملی برای استقرار حکومت قانون، توسعه نظام دموکراسی، پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک در کشور و عبور از این مرحله تاریخ، مساعد می گردید.

اما با کمال تأسف، حفیظ الله امین در آغاز ماههای اول رویداد هفتم ثور 1357 با بالا کشیدن شهرت کاذب خود به عنوان قوماندان سپیده دم انقلاب (!) و با استفاده سوء از اعتماد رهبری حزبی و دولتی؛ ضعف و ناکارایی حریف سیاسی معلوم الحال در بخش نظامی حزب؛ سازشکاری شماری از اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی جناح پرچم حزب و بیرون راندن رهبران و کادرهای این جناح بمثابه رقبای اصلی، از مبارزه فعال سیاسی و ستمدهی امور دولتی؛ تبعید شماری از رهبران بخارج و زندانی ساختن متباقی آنان با شمار زیادی از کادرهای حزب موقعیت خویش را در حزب و دولت تحکیم بخشید.

پس از آن، بنابر اعمال و حرکات ضد بشری امین و شرکاء، در اندک زمان شیرازه زندگی هزارها انسان هدفمند و بی گناه، از جمله اعضای صادق ح. د. خ. از هم پاشید. در نتیجه اقدامات افراطی و چپ روانه و اتخاذ سیاستهای تحریک آمیز وقلابی در همه عرصه ها و تسلط خودکامگی در جامعه و حیات سیاسی مردم، پایه های اجتماعی حزب متزلزل گردید.

بدین منوال، با گذشت هر روز بنابر تشدید اقدام های وحشتبار و خشونت آمیز امین و به اثر تحریکات و مداخلات خارجی، وضعیت (سیاسی - اقتصادی - نظامی - امنیتی - اجتماعی) در مجموع در سراسر افغانستان به وخامت گرایید و پایه های نظام و حاکمیت سیاسی را سست و لرزان ساخت.

نخستین حرکت ارتجاعی از خاک پاکستان در ولایات: ننگرهار، کنرها، نورستان، کاپیسا، پنجشیر، ارزگان، پکتیا، دره صوف سمنگان و مناطق هزاره ستان، سپس تهاجم خونین شورشیان به تحریک و حمایت مستقیم پاکستان و ایران در هرات آغاز و طی آن تعداد زیادی کادرهای نظامی و ملکی دولت قربانی اشتباهات و هوسبازی های یکه تازانه و ضد حزبی امین و شرکاء گردیدند. همینگونه شمار زیادی از مردم هرات نیز که بصورت چشم بسته زیرتأثیر تبلیغات گمراه کننده، اعمال جنایتبار و حرکات ارتجاعی، واپسگرایانه تیکه داران دین و دالر قرار گرفته بودند، جان باختند.

این اقدام مسلحانه شورشیان در هرات، مقام های حزبی و دولتی شوروی را به آن واداشت تا در سیاستهای خویش در قبال اوضاع افغانستان، بویژه در عرصه ی بذل کمکهای نظامی و گماریدن مشاورین ملکی - نظامی و استخباراتی بیشتر به افغانستان، مطابق به تقاضاها و درخواستهای مکرر زمامداران وقت، باز نگری کنند.

باوخیم شدن اوضاع سیاسی - نظامی در افغانستان، رهبری حزبی و دولتی (روان شاد نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین) با صدور نامه ها و درخواستهای رسمی عنوانی رهبران

اتحادشوروی، تقاضای اعزام قوای نظامی را به افغانستان بعمل آوردند. در پیام های ارسالی ضرورت و لزوم گسیل نیروهای نظامی شوروی به افغانستان، به مسأله ی بقای رژیم، قلع و قمع دشمنان داخلی و دفع و طرد حملات و مداخلات از خارج، ارتباط داده می شد.

زمانی که حفیظ الله امین بخاطر غصب کامل قدرت، برنامه کنارزدن شماری از مهره هارا از صحنه سیاسی که در درون حزب و حاکمیت سیاسی باوی در مخالفت بودند تحقق بخشید و در یک اقدام عاجل نظامی دسیسه آمیز، نورمحمد تره کی را ابتدا خلع قدرت و بعد از آن به قتل رسانید و خود زمام امور را در حزب و دولت به زور سرنیزه بدست گرفت؛ هفت بار از مقام های اتحاد شوروی تقاضای اعزام قوای نظامی را به افغانستان بعمل آورد.

دومین کودتای حفیظ الله امین علیه حزب و حاکمیت سیاسی، قتل مظلومانه ی نورمحمد تره کی، تصمیم قتل دسته جمعی رهبران باقی مانده و کادرهای حزب در داخل و خارج زندان و کلیه روشنفکران و آگاهان سیاسی ملی - دموکراتیک و وطنپرست، در مطابقت با برنامه ی غرب و پلان اتحاد با حزب اسلامی حکمتیار که بعدها افشاء شد؛ عواملی بودند که منجر به مداخله ی نظامی اتحاد شوروی در افغانستان گردید.

با حصول غلبه بردستگاه خودکامه ی طراز فاشیستی حفیظ الله امین و یارانش و با پایان دادن به حاکمیت انحصاری یک باند تبهکار و آدمکش، تغییرات مشخصی در سیمای جامعه، در زندگی مردم و در حیات سیاسی ح.د.خ. ا پدید آمد و فعالیت های حزب با پویایی لازم از سرگرفته شد و مشی سیاسی (سیاست داخلی و خارجی) دولت اعلام گردید. سازمانهای اجتماعی، اتحادیه های مسلکی، شورای مشورتی اقتصادی و اداره ی تشویق و انکشاف سرمایه گذاری خصوصی، یکی پی دیگر تأسیس یافتند.

موازی با اقدام های اصولی و اصلاحی در راه بهبود شرایط سیاسی در جامعه و در زندگی اقتصادی - اجتماعی مردم و ایجاد کانونها و نهادهای اجتماعی و فرهنگی و تحکیم پایه های آنها؛ حزب و دولت گامهای استوار و صلحجویانه را بخاطر قطع جنگ و خونریزی و پایان بخشیدن به تجاوزها و مداخله های آشکار و پنهان خارجی ها در امور داخلی افغانستان، نیز برداشت.

علی رغم موجودیت مشکلات دودستگی ناشی از اعمال جنایتبار امین و میراث گذشته؛ همچنان شکل گیری گروهبندی های جدید و پیدایش گرایشهای مغایر وحدت و یکپارچگی حزب، توأم با کارشکنی ها و ایجاد عمدی دشواری ها در فعالیتهای سیاسی به هدف خرابکاری و تضعیف روند مبارزه ی حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان؛ با آنهم ح.د.خ. ا توانست تا نیمه ی اول دهه ی شصت خورشیدی با صفوف فشرده و منظم و ثبات نسبی، با جلب همکاری بخشهای وسیعی از مردم در مرکز و محلات، با انرژی و توانایی بیشتر به حیات خود ادامه دهد.

در این مدت کارهای چشمگیر و قابل لمس در راستای ارتقای سطح زندگی توده ها صورت پذیرفت و در عرصه های سیاسی - اقتصادی و فرهنگی و تحکیم پایه های حاکمیت سیاسی ، تشکیل قوای مسلح نیرومند - وطنپرست و رزمی، موفقیت‌های غیرقابل انکار بدست آمد که فشرده آن در طرح « خطوط اساسی اهداف مرامی و برنامه ح. د. خ. ا » منتشره سایت «سپیده دم » بازتاب روشن یافته است.

اما، باکمال تأسف باید گفت که در این مرحله نیز همگام و موازی با کار و پیکار وطنپرستانه و تلاشهای صادقانه ی اعضای شرافتمند حزب که هدفی جز خدمت خالصانه به وطن و مردم نداشتند؛ شماری از افراد ناسالم به مقصد دستیابی به مقامهای رهبری و رسیدن به امیال شوم و شیطانی خویش ، ح.د. خ. ا را بار دیگر دچار بیماری های مزمن درون حزبی ساختند.

این دشمنان در کمین نشسته ی درون حزبی با دامن زدن به اختلاف های غیر اصولی ؛ فعالیت‌های فرکسیونی ؛ محفل بازی های خرابکارانه ضد حزبی ؛ با تشدید روحیه ی خصومت و تشویق حس انتقام گیری؛ با خودخواهیها و جاه طلبی ها ؛ با مقام پرستی - گروهبندی ؛ با قومگرایی ها و برتری جویی های تمامیت خواهانه ؛ با دسیسه سازی ها و با خدعه و نیرنگ های استخباراتی و با استفاده از شیوه های خدمات مخفی... به اصولیت و رسالت سیاسی و اجتماعی ح. د. خ. ا لطمه ی شدیدی را وارد نمودند و فعالیت قانونمند آن را با دشواری های غیرقابل کنترل روبرو ساختند، تا این که مطابق به سناریوی از قبل طراحی شده میان مسکو - واشینگتن و اسلام آباد؛ گرباچف و شوارندادزی، در یک معامله ی خائنانانه با زمامدار قصر سفید و حاکم نظامی پاکستان ، راه اندازی و تحقق پروژه ی کودتای 14 ثور 1365 را سازماندهی کردند و با تحمیل انشعاب های جدید بر ح.د. خ. ا ، شیرازه آن را دستخوش نابسامانی ها و سرانجام انفجار های پیهم نمودند.

گردانندگان مضحکه ی شرم آور 14 ثور 1365 با کاربرد زور و با استفاده از شیوه های نظامیگری و عملکردهای غیر دموکراتیک به سلب حقوق و آزادی های فردی اعضای حزب دست زدند. شمار زیادی از رزمندگان ح. د. خ. ا را که در مخالفت با این کودتای ننگین صدای اعتراض خود را بلند نمودند، مورد تهدید - تعقیب و پیگرد قرار دادند، توقیف و بازداشت نمودند؛ از حزب اخراج کردند و به جبهات نبرد بی برگشت فرستادند.

از سوی دیگر، به اعتقاد آگاهان سیاسی و به باور اکثریت اعضای ح. د. خ. ا، پیش کشیدن سیاست مصالحه ی ملی " بی حد و مرز" پس از کودتای 14 ثور 1365 (بانادیده گرفتن و زیرپا گذاشتن جوهر تصامیم پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی ح. د. خ. ا ؛ از نظر انداختن تزیینات دهگانه و اعلامیه معروف شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان) به شکل انحرافی و سازماندهی هیاهوی تبلیغاتی پر دامنه و گمراه کننده پیرامون آن با سرمایه گذاری هزینه ی هنگفت مالی در این راه بشمول سفرهای پر خرج به دول غربی، فقط یک فریب و دغلبازی سیاسی بود که رهبری حزبی - دولتی به مقصد تحکیم پایه های قدرت شخصی و گروهی و حفظ خویش در مقام ها ، به آن چسبیده بودند.

بربنیاد دوکتورین زهراگین و خودفروشانه گرباچف ، رهبران کودتایی، اصول زرین اراده اکثریت و خرد جمعی را به حاشیه راندند و در عوض خواستها و تمایلات فردی و گروهی خود را برحزب تحمیل نمودند و با بادکردن الفاظ و افاده های فریبنده؛ باچرخش (180) درجه ای به سمت راست؛ از هدف ها و آرمانهای مرامی و برنامه یی ح. د. خ. ا، عقبگرد سیاسی و استراتژیک بعمل آوردند و حزب را درنشتست مضحکی تحت نام " کنگره دوم " بصورت دستوری و عمدی از مضمون، درونمایه، محتوا، جوهر و ماهیت سیاسی رزمی و انقلابی آن تهی ساختند و درشکل هم خلاف تمام موازین حقوقی و سیاسی، برآن نام "حزب وطن " مرحوم غبار را گذاشتند؛ ولیک باوجود خوش خدمتی ها، تسلیم طلبی ها، معامله گری ها و سرکوفتن ها به آستان ارتجاع و امپریالیسم، رهبری پرعقده ، حسود ، ازخود راضی و کامل الاختیار در حزب و دولت؛ اعتماد و توجه برادران آزرده خاطر خود را بسوی خویش جلب کرده نتوانست و در فرجام، با وارد آوردن ضربه های مهلک برپیکرح. د.خ. ا و لطمه ی بزرگی به پرستیژ آن درسطح ملی و بین المللی، بادرپیشگیری فرار و خیانت، ستون فقرات حزب و حاکمیت سیاسی درهم شکست.

پس از سقوط حاکمیت سیاسی حزب و بدنبال آن انتقال حکومت نام نهاد تنظیمهای ساخته شده در پشاور به کابل؛ درنتیجه ی جنگ های خانمانسوز و رویارویی تنظیمهای هفت گانه پشاور و هشت گانه تهرانی برسر لاش قدرت ؛ همچنان مداخله آشکار دول همسایه و ارتجاع جهانی و امپریالیسم بین المللی درامور داخلی میهن ما؛ آزادی، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی افغانستان در معرض خطر نابودی قرار گرفت و وطن آبابی مان به شدت بسوی نیستی و بربادی سوق داده شد. زیربناها و ساختار های عامه، نهادهای تولیدی، تاسیسات اقتصادی، بنیادهای اجتماعی و فرهنگی، ملکیتها و دارایی های شخصی مردم همه غارت، چپاول و منهدم گردیدند؛ فاجعه های بشری و تلفات و ضایعات انسانی بی شماری بوجود آمد.

شوربختانه همزمان با سقوط حاکمیت و انتقال قدرت به گروههای جنگی، تعدادی از رهبران جفاکار و فرصت طلب، بدون درک مسؤولیت تاریخی خویش به پیشگاه مردم و جامعه ؛ ح. د.خ. ا و فعالیت آتی آن را در زمینه نجات توده های مردم از وضع فلاکتبار بوجود آمده ، در باتلاق تباهی ، بی سرنوشت و به حال خود رها کردند و خود بر برج عاج نشستند ؛ شماری دیگری از انقلابی نماهای نیمه راه که زمانی به نرخ روز فضل فروشی می نمودند، باپایان حاکمیت سیاسی حزب، در این جا و آن جا به تجارت سیاسی پرداختند و باپیر رویی خاصی بر سوابق سیاسی خویش خط بطلان کشیدند ؛ بخش سوم ، از اعضای حزب که به هدف رسیدن به مقام های حزبی - دولتی به مقصد استفاده جویی و زراندوزی درزمان قدرت به حزب روآورده بودند، بعد از سقوط حاکمیت از حزب روگردان شده به تنظیم ها پیوستند؛ عده ی هم بنابر دل بستگی به مقام و منزلت باسازشکاری های تسلیم طلبانه و زیان آور ، برآستان دشمنان تاریخی حزب و مردم افغانستان زانو زدند و بمنظور ارضای خاطرآنان، به شدت به تخریب حزب و گذشته پرافتخار تاریخی آن مبادرت ورزیدند که هم اکنون بدنام ترین حلقات و گروهبندی های سیاسی از آنان ستایش می نمایند.

از این که در جریان دوده‌های اخیر، نیروهای سیاسی و نیمه سیاسی از راست گرا و چپ‌گرای داخلی گرفته تا ارتجاع منطقه و عرب و نمایندگان امپریالیسم بین المللی، همه و همه در کارزار تبلیغاتی در رسانه‌های جمعی و با چاپ کتب و رساله‌های پرازدروغ و کینه و خصومت، ح. د. خ. ا را آماج حملات خصمانه خود قرار دادند، توهین کردند، دشنام گفتند، تمام زشتی‌ها و پلشتی‌های عالم را بر آن نسبت دادند؛ هیچ جای تعجب نیست. زیرا این خصومت و کینه توزی از خصلت ذاتی آنها ناشی می‌شود. ولیک در این روند همسویی یک عده معامله‌گران ابن الوقت؛ فرصت طلبان سازشکار؛ نیمه راه‌هان جبون؛ تصادفی‌های بی دانش؛ استفاده جویان پله بین که دیروز در حزب و دولت صاحب مقام و چوکی بودند؛ امروز از طریق مصاحبه‌ها با رادیو‌ها و تلویزیون‌های غرب و انجام خوش خدمتی‌ها، با تیر جفاکاری و جعل حقایق بر سوابق پرافتخار ح. د. خ. ا و صادق‌ترین اعضای آن می‌تازند؛ بیانگران است که حزب در داخل خود، با کدام نیروهای اهریمنی سردچار بوده است.

البته با دریغ و درد باید گفت: از جمع بلند پایگان ح. د. خ. ا؛ باستثنای سه تن از اعضای بیروی سیاسی پیشین حزب، که اولی در رابطه با حیات حزبی کتابی نوشت؛ دومی مزید برنگارش زندگی حزبی تا هم اکنون نه تنها از اهداف و آرمانهای دیروزی حزب دفاع می‌نماید؛ بل روی اوضاع موجود و آینده کشور، نهضت و ح. د. خ. ا نیز (در سایت سپیده دم) ابراز نظر می‌دارد و داشته‌هایش را به دیگران انتقال می‌دهد؛ سومی، بانوی انقلابی و سمبول نهضت زن در افغانستان به رغم وضع صحی نامساعد، روی آرمانهای انسانی حزب محبوبش چون سلسله جبال هندوکش قامت افراشته و پیوسته رفقای حزب را از طریق صحبتها، بویژه مصاحبه تاریخی ایشان منتشره در سایت "سپیده دم" ارگان نشراتی فعالین ح. د. خ. ا به صراط المستقیم رهنمون شده است؛ دیگران که در زمان اقتدار خویش، بالشکر عظیم صفوف و کادرها، بمتابیه‌ی گروگان‌ها و به اسارت درآمده‌ها رفتار می‌کردند؛ در این دو دهه‌ی اخیر حتا حاضر نشدند تا در مقابل تعرض‌های سبعانه و تاخت و تازهای بدور از ادب و اخلاق رقبای سیاسی آشتی‌ناپذیر کهن و دشمنان نو برآمد امروزی، از حیثیت و کرامت انسانی خود و سایر رفقاء و جان باختگان حزب و متحدین سیاسی و نظامی آن، دفاع بعمل آورند.

این تنها عده‌ای از اعضای با شهامت و پرافتخار ح. د. خ. ا از میان صفوف و کادرهای با ایمان و شمار محدودی از اعضای کمیته مرکزی معتقد به آرمانهای والا و انسانی حزب ما بودند که به مانند گذشته با قلم و سخن، با قاطعیت و صمیمیت از حقانیت راه حزب و آرمان‌های سترگ و انسانی آن دفاع نموده‌اند.

افتخار و شرف به این رفقای هم‌رزم!

وضعیت اسفبار سیاسی - اقتصادی و اجتماعی در افغانستان، توأم با تشدید درگیری‌ها و جنگهای خانمانسوز، تخریب، ویرانی و آتش سوزی شهرها و روستاها؛ نابود سازی تأسیسات عامه و مراکز آموزشی؛ پایمال سازی حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و حقوق

بشر ؛ بی حرمتی به کرامت انسانی شهروندان ؛ دست به دست شدن کنترل محلات، تا رویداد یازدهم سپتمبر 2001 ادامه پیدا کرد و تأثیرات ویرانگر و ناگواری از خود به جا گذاشت؛ تا این که قلمرو سردمدار ستم سرمایه در این روز مورد حملات دهشت افگانه قرار گرفت و در نتیجه صفحه ی جدیدی در دیپلماسی و استراتژی تهاجمی و اشغالگرانه ی امپریالیسم ، گشوده شد.

واقعه هولناک تروریستی یازدهم سپتمبر 2001 ، سیمای جهان را نه به سود خلقهای جهان، بلکه به نفع امپریالیسم و ارتجاع بین المللی شدیداً تکان و تغییر داد و فاجعه عظیمی آفرید. این جنایت سازمان یافته پیامد همان سیاست های نادرست و مداخله جویانه ایالات متحده آمریکا و متحدین غربی و عربی آن می باشد که در جریان جنگ سرد، از آغاز دهه هشتاد قرن بیستم، در وجود دولت نظامیگر پاکستان و سازمان های مذهبی بنیادگرا، برضد مردم افغانستان درپیش گرفته شده بود.

حادثه یازدهم سپتمبر 2001 مزید بر این که حیات حدود سه هزار انسان بی گناه را یکام خود فرورد و بناهای 120 منزله را در شهر نیویارک فروریخت و بر عمارت پنتاگون درواشنگتن خساره وارد نمود ؛ ژاندارم بین المللی را نیز نسبت به سالهای پیشین مکارتر، ماجرا جوتر، بهانه گیرتر، خشن تر، انتقام جوتر، جنگ طلب تر و متجاوزتر ساخت و بر مناسبات بین المللی تأثیر ناگواری برجا گذاشت ؛ دهشت افگنی را وارد دور جدیدی از فعالیت های خشونتبار و خونین در سراسر گیتی کرد و سناریوی سیاه وابستگی سیاسی-اقتصادی- نظامی دول جهان به سیستم استبدادی سرمایه داری بسیار ماهرانه چوکات بندی گردید.

واقعه یازدهم سپتمبر 2001 باعث آن گردید تا به میل امریکایی ها و انگلیسها یک اتحاد جهانی برضد تروریسم و رژیم طالبان بوجود آید، یعنی علیه آن پدیده سیاه و تباهن که تخم آن توسط خود دنیای غرب به همکاری و پشتیبانی ارتجاع عرب و دولت های مرتجع در منطقه ، کاشته شده بود.

مدتی پس از این رویداد، واحدهای ارتش امریکا و انگلیس، منجمله کوماندوهای مخصوص از هوا و زمین و بحر به عملیات نظامی در داخل افغانستان پرداختند. راکتهای دور برد کروزمیزائل، بم افکن های B 1 و B 52 امریکایی، هدفها را نشانه گرفتند. واحدهای عملیات سریع امریکایی بم های خوشه یی را بالای هدف های ساحوی پرتاب کردند و نظامیان امریکایی برای اولین بار در تاریخ فعالیت های جنگی خویش، بم های سنگین وزن را بنام (Daisy Cutters) در حمله بالای تحکیمات توره بوره در خاک افغانستان آزمایش نمودند.

در طی بیش از هفت هفته بمباردمان شدید هوایی و حملات راکتی توسط قوای نظامی امریکا و انگلستان، خطوط دفاعی و قرارگاههای جنگی طالبان و ترورستان القاعده در تمام استقامتها

درهم شکست و ذخایر و دیپوهای سلاح و مهمات و سایر تجهیزات جنگی که قبلاً از طریق " سی. آی. آی " و " آی. اس. آی " و سایر دوستان آنان در اختیارشان قرار داده شده بود، نابود گردیدند. نیروهای اتحاد شمال از برکت بم افکن های B-52 به کابل رسیدند و در بین خود به تقسیم چوکی های دولت پرداختند.

پس از سقوط رژیم منفور طالبان و به تعقیب کشت و کشتار و ویرانی تفنگداران امریکایی و انگلیسی در افغانستان، مطابق به برنامه سازمانهای استخباراتی دنیای غرب به رهبری امریکا، پروژه اجلاس " بن " مغایر اعلامیه جهانی حقوق بشروکنوانسیون های بین المللی، سازماندهی گردید و پروتوکول ساختار رژیم در افغانستان به امضاء رسید.

ملوک الطوائف جنگی، مافیای تولید، فروش و قاچاق مواد مخدر، سران و نمایندگان تنظیم های پشاور و تهرانی، فرماندهان محلی و شماری از تکنوکراتهای فاسد مقیم «دنیای غرب»، سلطنت طلبان و شاه پرستان، شنونیستهای عظمت طلب و قبیله گرا بشمول رهبران افغان ملت به پشتیبانی امریکا و متحدین غربی آن، سرنوشت وطن و مردم مان را به گروگان گرفته و تا امروز قدرت سیاسی را با جعل و تزویر و تقلب و بزور سرنیزه ی اشغالگران، در اختیار دارند.

به وجود آمدن یک چنین فضای حاکم در جامعه، سبب گردید تا یک تعداد از اعضای سابق ح. د. خ. ا از رده های رهبری و کادرهای سرشناس که از حزب بریده بودند، در برون از مرزها و در داخل کشور، نهادها و سازمانهای جدید را مطابق هوا و فضای تازه (!) تشکیل دهند و شماری هم با استفاده از قانون احزاب، حزب های خویش را در دفاتر سرکاری رژیم دست نشانده، ثبت و راجستر کنند.

این دوستان پیشین ما در این تصور خام بودند که با این رفتار خود، ح. د. خ. ا را از صحنه ی مبارزه ی فعال و وطنپرستانه حذف نموده اند و حزبی را که نام و نشان آن با خون دهها هزار انسان وطن و همزمان شهید مان رنگین و گلگون است و سرنوشت آن با سرنوشت هزارها انسان معلول و معیوب، بیوه زنان و اطفال یتیم و بی سرپرست گره خورده، از بین برده اند.

اما، این پندار واهی این دسته از اعضای پیشین ح. د. خ. ا که با عالی ترین آرمانهای انسانی حزب مان: (دفاع از حقوق و منافع زحمتکشان؛ رهایی از قید و بند استثمار، استعمار کهنه و نو، انواع ستم و بیدادگری)، وداع گفته اند؛ آنقدر بی مفهوم و بی ماهیت از آب بدرآمد که هیچ انتظارش را نداشتند. زیرا ح. د. خ. ا، در وجود صادق ترین، پاکترین و جسورترین فرزندان مردم افغانستان زنده و فعال است و باپویایی بیشتر از پیش، به حیات سیاسی و راه برگزیده خویش ادامه می دهد.

رفقای عزیز بخاطر دارند که پیش از ایجاد تشکل های جدید سیاسی (نهضت میهنی - فراگیر - آینده و متحد ملی دارای برنامه های بکلی متفاوت از ح. د. خ. ا) در دواول اروپایی؛ هسته های تشکیلاتی حزب ما در داخل و خارج کشور فعال بودند و پیوسته نظریات و اندیشه های فعالین حزب در آن زمان از طریق ماهنامه آزادی چاپ دنمارک بازتاب می یافت. اما همین که طرح دیگری مبنی برتأسیس سازمان جدیدی به نام " نهضت میهنی " ازجانب تنی چند از اعضای هیأت رهبری پیشین حزب ، بین سازمانهای حزبی پخش و در آن با ح. د. خ. ا و هدف های انسانی و جهانشمول آن با بیان عبارات آتی وداع گفته شده بود :

« ... باصراحت باید اظهارداشت که در اینجا هدف احیای هیچ یک از احزاب یا سازمانهای سیاسی نیست که در سال های پیشین با برنامه ها ، آئین نامه ها و ایدیولوژی ها و سیاست های مشخص خویش متناسب با آن شرایط، فعالیت میکردند... » ؛ همه کادرها و فعالین و شماری از اعضای کمیته مرکزی معتقد به اهداف مرامی و آغاز فعالیت نوین ح. د. خ. ا، با این طرح و تأسیس نهاد جدید جواب رد دادند.

چنانچه یکی ازاین کادرهای سابقه دار حزب درواکنش با این طرح در مصاحبه ای که درماه جدی 1381 مطابق جنوری 1982 در رابطه با کار و فعالیت نوین حزب از ایشان پرسیده شد، درپاسخ چنین گفته اند :

« جمعیت بزرگی از کادرها و فعالین صاحب نظر حزب را عقیده براین است که درشرایط و اوضاع نوین بین المللی و تحولات جدیدی که درکشورما، منطقه و جهان بوجود آمده است، حزب ما بمتابه یکی از مهره های اصلی نهضت دموکراتیک، دربرابر سوالات، خواستها و نیازهای مبرم جامعه افغانستان و آزمون بزرگ تاریخ قراردادد، که تحقق آن مستلزم پیش کشیدن مضمون جدید و شکل نوین سیاسی و متناسب با آن زعامت جدید می باشد، که انجام این رسالت بزرگ و دستورزمان را همه اعضای حزب ازطریق مشارکت فعال و همه جانبه شان در امرتدویر کنگره سوم حزب، بدوش خواهند گرفت.

کنگره سوم حزب همچنان مستلزم اتخاذ تدابیر و اقدامات داهیانیه ایست ، که فشرده آن قرار آتی پیشنهاد می گردد:

1 - درگام نخست باید فراخوان سراسری کادرها و فعالین حزب ازجانب آن عده اعضای با اعتبار، پرمقیاس و اندیشمند حزب صورت گیرد ، که دربرابر امواج پرتلاطم حوادث و قضاوت اعضای حزب ، خرد و کمرنگ نشده باشند «(ماهنامه آزادی - شماره 50 ، سال ششم - جدی 1381)

سپس، بخاطر تحقق این مأمول بزرگ و گذاشتن اولین گام دراین راستا، نخستین فراخوان حزبی درماه اسد 1382 مطابق اگست 2003 ، بمنظور سازماندهی بهتر آغاز فعالیت نوین

حزبی و انجام کار و وظایف سودمند جهت تدویر کنگره سوم حزب تنظیم و به آدرس همه رفقای متعهد حزب ارسال و به مقیاس وسیع توزیع گردید.

درواکنش به این اقدام های سودمند حزبی، استقبال گرم رفیقانه از سوی شمار زیادی از رفقای حزب مان ، از کشورهای ایران ، پاکستان، ممالک اروپایی ، امریکا و از داخل افغانستان، صورت گرفت و از جانب هریک آنان با ارسال نامه ها ، پیام ها و تأمین تماس ها ذریعه پست الکترونیکی (ایمیل)، تقاضا بعمل آمد تا سکوت موجود درهم شکسته شود و فعالیت مجدد و نوین ح. د.خ. ا با پویایی لازم آغاز و دنبال گردد.

بدین ترتیب ، تاریخ انجام رسالت آغاز فعالیت نوین ح. د. خ. ا را بدوش کادرها ، فعالین و شماری از اعضای معتقد و رسالتمند کمیته مرکزی ح. د. خ. ا و صفوف سنگر نشین آن گذاشت !

سرانجام برمبنای این دستور زمان و خواست برحق اعضای حزب بود که محفل بزرگداشت از سی و نهمین سالروز ح. د.خ. ا بتاريخ 12 جنوری 2004 با اشتراک جمعی از رفقای عزیز درکشور دنمارک تدویر یافت و کمیته فعالین ح. د. خ. ا ، با برافراشتن پرچم گلگون این حزب شهیدان و رادمردان بزرگ تاریخ، فعالیت سیاسی و عملی مجدد آن را رسماً اعلام و آغاز نمود.

اگر به سال های سپری شده دراین غربت سرای با یک دید ژرف و دور از تعصب، نگاه انداخته شود ، با صراحت می توان گفت که درپهلوی کمبودی ها ، کاستی ها و نواقص در روند کاری مان ؛ کمیته فعالین ح. د. خ. ا، افتخار انجام کارها و وظایف آتی را نصیب شده است:

- پیش از شروع نشرات سایت " سپیده دم " و تا سال 2006 دهها تحلیل و تفسیر سیاسی پیرامون زندگی حزبی ؛ دهها نقد سیاسی در رد برچسب زدن ها و اتهام بستنها و قرینه سازی ها و دروغگویی های رقبای سیاسی ح. د. خ. ا (چپگرا و راستگرا) ؛ دهها مقال درپاسخ به یاهو سرایی ها ، دشنام ها ، توهین و تحقیرهای دشمنان دیرین ح. د. خ. ا و زباله های حزب که باسقوط حاکمیت به کژراهه رفتند و برگزشته ی سیاسی خود به نرخ روز خط بطلان کشیدند... ازجانب فعالین ح. د. خ. ا نگاشته و در مجله " آزادی " چاپ دنمارک به نشر سپرده شد ؛

- با آغاز فعالیت نشرات سایت "سپیده دم" بعنوان یگانه ارگان نشراتی فعالین ح. د. خ. ا و پایگاه مطبوعاتی حزب مان ؛ امکانات بیشتر مقابله با تبلیغات زهرالود دشمنان رنگارنگ (داخلی و خارجی) مردم افغانستان، در اختیار اعضای حزب که با استواری و پایداری درخط اصولی راه و رسم سیاسی حزب محبوب خویش وفادار باقی ماندند، قرار گرفت ؛

- صدها مضمون سیاسی و پژوهشی برپایه اصول جامعه شناسی علمی و مبتنی بردانش و بینش پیشرو معاصر که در همه ی آنها منافع توده های زحمتکش میهن و کلیه ستمدیدگان جهان بازتاب روشن دارد و درونمایه تمامی آنها را آرمانهای صلح ، آزادی ، دموکراسی ، ترقی ، عدالت ، رهایی بشریت از اسارت سیاسی و اقتصادی ؛ برابری ، رفاه مادی و معنوی ، شگوفایی فرهنگ ، پیشرفت اجتماعی ... تشکیل می دهد ، در سایت " سپیده دم " به نشر سپرده شد و سپس در سایت "پندار " و فاروم " پرچم " بازنشر گردید؛

- کمیته فعالین ح. د. خ. ا ، طی سال های سپری شده ، باتمام توانایی دربرابر سیلی از تبلیغات خصمانه و ناروایی های مخالفان سیاسی داخلی (چپ و راست) و خارجی صف آرای کرد و با نشر مضامین علمی و تحلیل های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ، از برنامه ها ، هدف ها ، آرزوها و عملکرد های ح. د. خ. ا چه به دوران اپوزیسیونی تعلق می گرفت و چه زمان حاکمیت را احتوا می نمود - دفاع قاطع بعمل آورد؛ نارسایی ها ، اشتباهات ، کجروشی ها ، خیانت ها ، معامله گری ها، سازشکاری ها، اصول شکنی ها ، سبکسری ها ، استفاده جویی ها، زد وبندهای آشکار و پنهان... را که افراد مشخص ویا گروهبندی های درون حزبی به آن دست یازیده بودند - بسیار روشن برملا ساخت و به حملات و تاخت و تازهای مطبوعاتی دشمنان و رقبای سیاسی پاسخ محکم و مناسب ارائه داشت ؛

- کمیته فعالین ح. د. خ. ا ، بانشر مضامین و تحلیل های سیاسی ، نیات شوم ، ماهیت عملکردها و هدف های سیاسی - اقتصادی - استراتژیک اشغالگران بین المللی ، بویژه ایالات متحده امریکا - انگلستان و دول عضو پیمان تجاوزگر ناتو را در رابطه با اشغال افغانستان و عراق ، بشدت محکوم و افشاء نموده و بمبارمان های کور هوایی و حملات توپخانه یی مهاجمین را بر روستاها و مناطق مسکونی که همه روزه خون و آتش می آفرینند و شهروندان بی گناه افغانستان را به قتل می رسانند و مرتکب جنایت جنگی می شوند ، نکوهش کرد ؛

- کمیته فعالین ح. د. خ. ا ، با تحلیل ها و بررسی های نقادانه به افشای ماهیت زشت و گندیده ی ساختار نظام سیاسی فعلی درافغانستان که هیچ گونه جایگاه و پایگاه مردمی ندارد ، پرداخت ؛

- در دهها مقال ، یادداشتها ، اعلامیه ها ، اطلاعیه ها و پیام ها عنوانی هم میهنان عزیز و رفقای گرامی ، عملکرد حکومت پوشالی ضد ملی دست نشانده و مدافع منافع ستمگران که برسرنوشت ملت و مملکت با لجام گسیختگی حاکمیت می راند و با بی رحمی برگرده های مردم ستمدیده سوار است، به چالش کشیده و روی اجراءات آن در تمام عرصه ها شدیداً، انگشت انتقاد گذاشت؛

- کمیته فعالین ح. د. خ. ا ، جریان دو دور انتخابات فرمایشی ، غیر دموکراتیک، پراز تقلب و ساخته کاری ریاست جمهوری و پارلمانی را که راه اندازی آنها ملیونها دالر هزینه را

دربرداشت و یک مشت افراد نابکار - جنگسالار - قبیله گرای تمامیت خواه و طفیلی را درقوای اجراییه و مقننه ی افغانستان مسلط ساخت، بارانه دلایل و فاکتهای لازم ، نقد نمود و نتایج آنها را مردود خواند ؛

- کمیته فعالین ح. د. خ. ا ، با انتشار نبشته های تحلیلی و پژوهشی درسایت " سپیده دم " اعمال و حرکات جنایتبار و ضد بشری گروههای بنیادگرای جهادی و طالبی را که هسته های اولی فعالیت خرابکارانه آنها درخاک پاکستان و ایران بنیاد گذاشته شده بود و بطور فعال مطابق به برنامه های ویرانگر " سی . آی . ای " و " آی . اس . آی " و همکاری سایر دستگاههای استخباراتی جهان غرب ، از آغاز دهه ی هشتاد میلادی برضد منافع مردم افغانستان قرارگرفتند و بارسیدن به مسند قدرت و درگیری های میان گروهی سرزمین تاریخی مارا به ویرانه مبدل ساختند و سبب ایجاد دشواری های عدیده سیاسی - اقتصادی - اجتماعی درکشورشدند و ضایعات بی شمار مادی - معنوی - فرهنگی و تلفات انسانی را به بار آوردند ، یکایک برشمرد؛

- همینگونه، ویرانگری ها ، آتش افروزی، دهشت افگنی، وحشت و بربریت داوطلبان جنگ افغانستان را که از سازمانهای بنیادگرای اسلامی دول عربی و غیر عربی سربازگیری شده بودند و در کنار فرماندهان و چریکهای تنظیم های پشاور و تهرانی درجبهه های جنگ اعلام نشده برضد مردم افغانستان ، به کشتار و وحشی گری و رهنزی دست یازیدند و در رژیم طالبان وحشی و مدنیت ستیز، اعضای سازمان دهشت افگن القاعده را درافغانستان تشکیل دادند، برملا نمود؛

- به همین منوال، درمقابل ادعاهای بلند بالا و بی بنیاد سلطنت طلبان، ملی گرا ها ، قبیله گراهای تمامیت خواه و انحصار طلب ، که با خدعه و نیرنگ و حرافی سعی ورزیدند تا در رابطه به حوادث چهار دهه ی اخیر در افغانستان به فریب مردم و مغشوش ساختن ذهنیت ها بپردازند و توده های مردم را از مطالبات برحق بنیادی سیاسی - اقتصادی و اجتماعی شان منحرف سازند، آینه گذاشت؛

- کمیته فعالین ح. د. خ. ا ، هدف تحریکات و مداخلات ویرانگرانه و خونین دولت و احزاب مذهبی پاکستان و رژیم ولایت فقیه ایران را در امورداخلی افغانستان برملا و آن را محکوم نمود؛

- همچنان، ماهیت کمک های مالی وهابیون وابسته به سلطنت آل سعود و شیخ نشینان نفت سالار خلیج را به تنظیم های بنیادگرا دردهه ی هشتاد میلادی و به گروه متحجر طالبان فرهنگ ستیز و باند جنایت پیشه حقانی در دهه ی نود میلادی تابه امروز، با نقش مرکزی " آی . اس . آی " پاکستان در روند توزیع آن ، افشاء ساخت؛

- کمیته فعالین ح. د.خ. ا کارنامه های ویرانگرانه انجوهای خارجی را که به شیوه استعمار نو و با پلان ها و پروگرام های اسارت آور درتار و پود اقتصاد ناتوان افغانستان ریشه دوانیده و درهمدستی با یک دسته معامله گران و دلالان حریص داخلی، سیستم اقتصادی ملی ما را تا حدودی ازپا درآورده اند به بررسی گرفت و زیانهای وارده را به مردم افغانستان برشمرد؛

- از زمره ی دشواری های که کمیته فعالین ح. د. خ. ا ، باتمام توانایی دربرابر آن ایستادگی کرد ، یکی هم افشای ماهیت ضد ملی حزب ها و سازمانهایی بود ، که پس از گسترش فعالیت شبکه های استخباراتی غرب (جامعه جهانی!) و فعال شدن انجوهای اختاپوتی در افغانستان ، اعلام موجودیت کردند؛

- دراین کارزار، پیشتر از همه ، بربنیاد درک، تشخیص و انتباه درست از تاریخ و فعالیتهای گذشته حزب مان؛ بخاطر پاک و منزه نگهداشتن نهضت دموکراتیک عدالتخواه کشور و جلوگیری از کشاندن آن به بیراهه ؛ با بهره گیری از دانش جامعه شناسی علمی و اسلوب دیالکتیک ؛ اسناد مرامی و برنامه یی سازمانهای چکیده از بدنه ح. د.خ. ا (نهضت فراگیر ، نهضت آینده...) از زیر ذره بین نقد عبور و جهات ارتجاعی ، اپورتونیستی و تسلیم طلبانه آنها برملا و درسایت «سپیده دم» به نشر رسید تا نیروهای جوانان تازه وارد درسیاست و اعضای پیشین ح. د. خ. ا ، در روشنی کامل قرارگیرند.

- کمیته فعالین ح. د.خ. ا، در گرامی داشت ازراه و رسم و کار و فعالیتهای ماندگار حزب،همه ساله (از سی و نهمین الی چهل و هفتمین) سالروز تأسیس آن در " آزادی " و سایت " سپیده دم " ، تجلیل شایسته بعمل آورد.

- به همین منوال در تجلیل و گرامی داشت از روزهای تاریخی کشور چون جشن ملی و باستانی نوروز - سالروز استرداد استقلال افغانستان - روز هشتم مارچ ، جشن آزادی و همبستگی زنان سراسر جهان - اول ماه می، روز جهانی کارگران؛ همچنان دریاد آوری و انعکاس خاطره ی جان باختگان حزب که در راه دفاع از میهن و منافع زحمتکشان ، از زندگی خود گذشتند؛ همین گونه در بزرگداشت از هشتادمین سالروز تولدی زنده یاد ببرک کارمل رهبر بی بدیل ح. د. خ. ا و رفیق دوکتور دوکتور اناهیتراتبازاد عضو بیروی سیاسی پیشین حزب و موسس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان؛ رسالت خویش را انجام داد؛

- کمیته فعالین ح. د. خ. ا با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، به این دستور زمان و ضرورت زندگی حزبی پاسخ داد، تابا درنظرداشت شرایط موجود درافغانستان و جهان و بادرک حساسیت لحظه های مبارزه ی سیاسی درمرحله ی فعلی، طرح « خطوط اساسی اهداف مرامی و برنامه حزب » و آئین نامه ی زندگی حزبی «اساسنامه جدید ح. د.خ. ا» را تهیه - ترتیب و تنظیم نماید و متن هردوسند را درسایت " سپیده دم" در معرض نظرخواهی رفقاء و هم میهنان عزیز قراردهد؛

- کمیته فعالین ح. د. خ. ا توفیق حاصل نمود تا مصاحبه ی تاریخی را با رفیق گرانمایه دوکتور اناهیتا راتبزاد، عضو هیأت رهبری پیشین ح. د. خ. ا و رهبر سازمان دموکراتیک زنان افغانستان انجام دهد و متن آن را درسایت " سپیده دم " به نشر بسپارد و از واکنش های مثبت و حمایت کننده (تحریری و شفاهی) و پیام های تاییدی و آگاهی دهنده شماری از بنیاد گذاران و پیشکسوتان حزب و سایر دوستان و هم میهنان عزیز باخرسندی استقبال کند.

رفقاء و دوستان گرامی !

با استنتاج از کار و فعالیت های مثبت و ماندگار حزب و کاستی ها و کجروشی های منحرفین و تلاش های خستگی ناپذیر فعالین حزب تا هم اکنون ، که روی همه آنها بصورت موجز و فشرده مرور گردید ؛ کمیته فعالین ح. د. خ. ا، وظیفه خویش می داند تا برمبنای فراخوان رهنمود دهنده ی رفیق بزرگوار دوکتور اناهیتا راتبزاد که از دستورزمان ، حکم آمرانه تاریخ ، شرایط جانکاه و رقتبار توده های مردم و حالت اسفناک میهن ما، منشاء گرفته است ؛ به تعقیب مراجعه های قبلی بار دیگر ، با صداقت و صمیمیت به آن عده رفقای ارجمندی که تاهنوز به هدف ها و آرمانهای انسانی ح. د. خ. ا معتقد و باورمند هستند و مسؤولیت و رسالت انسانی ، میهنی و بشری خویش را درقبال حوادث و رویدادهای فاجعه بار ملی و بین المللی به فراموشی نه سپرده اند؛ و لی بنا برشرایط دشوار و اوضاع پیچیده افغانستان و جهان درانتظار یک حرکت درست و اصولی جهت آغاز فعالیت نوین ح. د. خ. ا بوده اند؛ و یا بنا بر عوامل دیگری، ازجمله باور و یاهم حرمت گذاری به نظر ویا «دستور» برخی از پیش کسوتان پیشین حزب وهمزمان داشتن عشق جوشان به کار و مبارزه متشکلانه ی سیاسی حزبی، عضویت یکی ازسازمانهای جدا شده از بدنه ی ح د خ ا را قبول کرده اند؛ اما اکنون با مطالعه ژرف ودقت کامل از متن ودرونمایه سیاسی و ساختار تشکیلاتی آنها وعملکرد حلقات حاکم در آن سازمانها ،(در مقایسه با اصول مرامی وتشکیلاتی برنامه دیروزی حزب مان و کذا طرح برنامه و اساسنامه کنونی ح. د. خ. ا) ؛ ایده آل ها ، آرزوها و سرنوشت امروز و فرداهای خود و مردم و میهن خویش را در مضمون اسناد و عملکردهای آنان نمی بینند ؛ با تمسک به این گفته ی نغز و پرمغز مولانای بزرگ :

هرکسی کو دورماند ازاصل خویش باز جوید روزگارِ وصلِ خویش

مراجعه نموده ، دعوت بعمل می آوریم تا باری بخاطر زدودن رنجهای بیکران خلقهای ستمدیده افغانستان ؛ با سهمگیری خود در راستای بسر رسانیدن وظایف بزرگی چون :

- نجات وطن و مردم دربند کشیده افغانستان از پنجه های خونین جنگ خانمانسوز اشغالگران بین المللی و جنگ افروزان داخلی و خارجی ؛

- تأمین نظم و امنیت سراسری درکشور و جلوگیری از ریختن خون زن و مرد ، پیر و برنا و کودکان معصوم میهن مان ؛

- دادن پاسخ مناسب به مطالبات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مردم مان که در طرح برنامه نوین حزب ما مشروحاً ذکر شده است؛

- سرانجام، تشکیل دولت وسیع‌البنیاد منتخب مردم؛ استقرار حاکمیت قانون و نظام دموکراسی واقعی و اعمار مجدد میهن ویران شده مان افغانستان عزیز؛ دوره جمع شده، دست‌ها را باهم فشرد، با تشکیل نخستین کمیته‌های حزبی با اسلوب نوین؛ کار را در سمت برگزاری کنفرانسها و تدویر کنگره حزب و تعیین سرنوشت ساختاری و برمانه‌یی حزب، نام جدید(در صورت لزوم دید و تصمیم کنگره) و گزینش زعامت جدید برای آن، آغاز و سپس گامهای استوار بعدی را دراستقامت ایجاد جبهه واقعا متحد ملی و دموکراتیک برداشته، رسالتی را که تاریخ در برابر هریک از سپاهیان حزب قرارداده است، انجام و به دستور زمان پاسخ مثبت داده شود.

- برافراشته باد پرچم گلگون حزب دموکراتیک خلق افغانستان!

- به پیش بسوی وحدت باهمی و انجام وظایف بزرگ تاریخی!

کمیته فعالین

ح. د.خ. ا